

# کاوش سیاست فشار حداکثری: راهبرد دونالد ترامپ در قبال جمهوری اسلامی ایران (۲۰۲۱-۲۰۱۷)

نصیر جینور<sup>۱</sup>

امیر هوشنگ میرکوشش<sup>۲\*</sup>

احسان رازانی<sup>۳</sup>

## چکیده

۳۴۳

این مقاله با رویکردی توصیفی - تحلیلی به بررسی سیاست خارجی دولت دونالد ترامپ در قبال جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد. پرسش اصلی پژوهش آن است که سیاست دولت ترامپ چگونه طراحی و اجرا شد، چه اهداف راهبردی و ژئوپلیتیکی را دنبال می‌کرد و چه پیامدهایی در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی به همراه داشت. یافته‌ها نشان می‌دهد که سیاست ترامپ از ابتدای حضور در کاخ سفید بر پایه راهبرد عقب‌راندن و کارزار «فشار حداکثری طراحی شد؛ راهبردی که خروج از توافق هسته‌ای برجام در سال ۲۰۱۸ نقطه عطف آن بود. ابزارهای اصلی این سیاست شامل تحریم‌های اقتصادی گسترده، فشارهای دیپلماتیک و حقوقی، جنگ رسانه‌ای و عملیات روانی، و همچنین بهره‌گیری از هم‌پیمانان منطقه‌ای آمریکا در غرب آسیا بود. با وجود شدت فشارها، ایالات متحده در ایجاد اجماع بین‌المللی کامل علیه ایران ناکام ماند و مخالفت قدرتهایی چون روسیه و چین و نیز مواضع محتاطانه برخی متحدان اروپایی محدودیت‌های جدی برای سیاست ترامپ ایجاد کرد. در نهایت، اگرچه این سیاست موجب افزایش فشارهای اقتصادی و سیاسی بر جمهوری اسلامی شد، اما در دستیابی به اهدافی چون تغییر رفتار ایران، کاهش نفوذ منطقه‌ای یا ایجاد تغییرات داخلی موفقیت تعیین‌کننده‌ای نداشت. میراث سیاست ترامپ، با این حال، همچنان بر روابط تهران - واشنگتن و معادلات امنیتی منطقه غرب آسیا اثرگذار است.

**واژگان کلیدی:** دونالد ترامپ، سیاست فشار حداکثری، استراتژی عقب‌راندن، ایران، برجام

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران

۲. استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران (نویسنده مسئول)

\* am.mirkooshesh@iau.ac.ir

۲. استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره سیزدهم، شماره پیاپی پنجاه و یک، صص ۳۷۲-۳۴۳

## مقدمه

انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده در سال ۲۰۱۶ نقطه عطفی در سیاست خارجی این کشور بود؛ نقطه‌ای که با روی کار آمدن دونالد ترامپ، بسیاری از معادلات پیشین در روابط بین‌الملل دستخوش تغییر شد. ترامپ که برخلاف بسیاری از رؤسای جمهور پیشین ایالات متحده نه سابقه طولانی در سیاست داشت و نه به سنت‌های دیپلماتیک کلاسیک پایبند بود، سیاستی تهاجمی، غیرقابل پیش‌بینی و مبتنی بر رویکردی تجاری‌محور را در عرصه جهانی در پیش گرفت. خاورمیانه، به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران، یکی از اصلی‌ترین کانون‌هایی بود که ترامپ در طول دور نخست ریاست جمهوری‌اش (۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱) تمرکز ویژه‌ای بر آن داشت. سیاست «فشار حداکثری» که دولت او علیه ایران به‌کار بست، تجلی آشکار استراتژی کلان‌تر «عقب‌راندن» (Rollback) در قبال جمهوری اسلامی محسوب می‌شد؛ استراتژی‌ای که هدف آن نه صرفاً مهار ایران، بلکه تغییر رفتار بنیادین و حتی در سطحی عمیق‌تر، تغییر محاسبات راهبردی نظام سیاسی این کشور بود.

سیاست فشار حداکثری ترامپ ریشه در ترکیبی از عوامل داخلی و بین‌المللی داشت. از یک سو، شخص ترامپ با ذهنیتی اقتصادی و معامله‌محور به سیاست نگاه می‌کرد و توافق هسته‌ای سال ۲۰۱۵ (برجام) را توافقی «بد» می‌دانست که منافع ایالات متحده و متحدانش را تأمین نمی‌کرد. او در کارزار انتخاباتی خود بارها وعده داده بود که از برجام خارج خواهد شد و توافقی «بهتر» به دست خواهد آورد. از سوی دیگر، تیم امنیت ملی او متشکل از چهره‌های تندرو همچون مایک پمپئو و جان بولتون، از دیرباز طرفدار سیاست سخت‌گیرانه علیه ایران بودند. بنابراین، ترکیب ذهنیت ترامپ و گرایش‌های ایدئولوژیک مشاورانش بستری فراهم ساخت تا سیاست فشار حداکثری به محور اصلی رویکرد ایالات متحده در قبال ایران بدل شود.

در سطح بین‌المللی نیز، تغییرات ژئوپلیتیکی در خاورمیانه و رقابت‌های منطقه‌ای به‌ویژه میان ایران و عربستان سعودی و همچنین نگرانی‌های اسرائیل از قدرت‌یابی تهران، شرایطی ایجاد کرده بود که سیاست سخت‌گیرانه علیه ایران حمایت بازیگران منطقه‌ای را نیز به همراه داشت. ترامپ با در نظر گرفتن این زمینه‌ها، تصمیم گرفت فشار

چندجانبه‌ای را بر ایران اعمال کند؛ فشاری که ابعاد اقتصادی، سیاسی، دیپلماتیک و حتی روانی داشت. او در مه ۲۰۱۸ رسماً خروج آمریکا از برجام را اعلام کرد و متعاقباً تحریم‌های سختگیرانه‌ای را علیه ایران بازگرداند و حتی آن‌ها را گسترش داد. از منظر نظری، سیاست فشار حداکثری ترامپ را می‌توان در چارچوب مفهوم «استراتژی عقب‌راندن» تحلیل کرد. استراتژی عقب‌راندن در روابط بین‌الملل به معنای تلاش برای وادار ساختن یک دولت خصم به عقب‌نشینی از مواضع و حوزه‌های نفوذ خود است؛ رویکردی فراتر از «مهار» (Containment) «که صرفاً به محدود کردن قدرت طرف مقابل بسنده می‌کند. در واقع، اگر سیاست مهار به دنبال ایجاد محدودیت‌هایی برای جلوگیری از گسترش نفوذ دشمن باشد، استراتژی عقب‌راندن می‌کوشد با ابزارهای گوناگون، نفوذ او را کاهش دهد و او را به عقب‌نشینی وادارد. ترامپ و مشاورانش بر این باور بودند که جمهوری اسلامی ایران از رهگذر توافق هسته‌ای توانسته است منابع اقتصادی و سیاسی خود را بازیابی کرده و نفوذ منطقه‌ای‌اش را گسترش دهد؛ از عراق و سوریه گرفته تا لبنان و یمن. بنابراین، برای محدود کردن این نفوذ، کافی نبود که صرفاً ایران را مهار کرد، بلکه باید به‌طور فعال او را به عقب راند.

این سیاست در چندین محور عمده دنبال شد. نخست، در عرصه اقتصادی، ایالات متحده سخت‌ترین تحریم‌ها را علیه بخش‌های کلیدی اقتصاد ایران از جمله نفت، بانکداری و صنایع پتروشیمی اعمال کرد. هدف این بود که منابع مالی ایران به حدی کاهش یابد که نتواند برنامه‌های منطقه‌ای خود را تأمین مالی کند. دوم، در عرصه دیپلماتیک، دولت ترامپ کوشید ایران را در سطح بین‌المللی منزوی کند و از طریق ائتلاف‌سازی با اسرائیل، عربستان سعودی و دیگر کشورهای عرب حوزه خلیج فارس، جبهه‌ای متحد علیه تهران شکل دهد. سوم، در عرصه نظامی و امنیتی، ایالات متحده حضور خود در منطقه را تقویت کرد و حتی در مواردی همچون ترور سردار قاسم سلیمانی در ژانویه ۲۰۲۰ نشان داد که حاضر است از ابزارهای سخت نیز برای تحقق اهدافش بهره گیرد. در این میان، توافق هسته‌ای (برجام) به نماد اصلی نزاع میان ایران و آمریکا در دوره ترامپ تبدیل شد. برای ترامپ، برجام تجسم ضعف دولت باراک اوباما و امتیازدهی بیش از حد به ایران بود. از این رو، خروج از برجام نه فقط یک اقدام

سیاست خارجی، بلکه تحقق وعده‌ای انتخاباتی و نمادی از شکستن میراث اواما بود. در مقابل، برای ایران، برجام حاصل سال‌ها مذاکره و تلاشی برای عادی‌سازی روابط اقتصادی با جهان بود. خروج آمریکا از برجام و بازگشت تحریم‌ها به معنای بر باد رفتن بسیاری از امیدها و تعهدات اقتصادی بود که این توافق ایجاد کرده بود.

پیامدهای سیاست فشار حداکثری ترامپ چندوجهی بود. از منظر اقتصادی، ایران با کاهش شدید صادرات نفت، کاهش ارزش پول ملی و رکود تورمی گسترده مواجه شد. از منظر سیاسی، این سیاست موجب تقویت جناح‌های تندرو در داخل ایران شد که مذاکره با آمریکا را بی‌فایده می‌دانستند. در سطح منطقه‌ای، گرچه فشارها محدودیت‌هایی برای ایران ایجاد کرد، اما نتوانست به‌طور کامل نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی را از بین ببرد. در سطح بین‌المللی نیز، سیاست‌های ترامپ موجب شکاف میان آمریکا و متحدان اروپایی‌اش شد؛ چراکه اروپا همچنان به برجام پایبند ماند و تلاش کرد کانال‌هایی برای حفظ مبادلات اقتصادی با ایران بیابد. از منظر نظریه‌های روابط بین‌الملل، سیاست فشار حداکثری ترامپ را می‌توان نمونه‌ای از رویکرد رئالیستی مبتنی بر قدرت سخت دانست. در حالی که دولت اواما تا حدی از ابزارهای دیپلماسی و تعامل برای تغییر رفتار ایران استفاده می‌کرد، ترامپ بر این باور بود که تنها فشار شدید می‌تواند ایران را به عقب‌نشینی وادارد. با این حال، نتایج این سیاست نشان داد که تکیه صرف بر ابزارهای سخت، بدون در نظر گرفتن پیچیدگی‌های سیاست داخلی و منطقه‌ای ایران، نمی‌تواند به نتایج مطلوب بیانجامد. به بیان دیگر، سیاست فشار حداکثری ترامپ اگرچه در کوتاه‌مدت فشارهای اقتصادی و سیاسی قابل‌توجهی بر ایران وارد کرد، اما در تحقق اهداف نهایی خود - یعنی تغییر بنیادین رفتار ایران در عرصه منطقه‌ای و هسته‌ای - ناکام ماند. ایران نه تنها برنامه هسته‌ای خود را به‌طور کامل متوقف نکرد، بلکه به تدریج سطح تعهداتش به برجام را کاهش داد. علاوه بر این، در عرصه منطقه‌ای نیز، جمهوری اسلامی همچنان نفوذ خود را در کشورهای چوچون عراق، سوریه و لبنان حفظ کرد.

بنابراین، مطالعه سیاست فشار حداکثری ترامپ علیه ایران از چند جهت اهمیت دارد: نخست، از منظر نظری، نمونه‌ای است از به‌کارگیری استراتژی عقب‌راندن در روابط بین‌الملل که می‌تواند با سایر نمونه‌های تاریخی مقایسه شود. دوم، از منظر عملی،

پیامدهای این سیاست بر اقتصاد و سیاست داخلی ایران و نیز بر روابط فرآتلانتیکی آمریکا با متحدان اروپایی‌اش اهمیت دارد. سوم، از منظر آینده‌پژوهی، تحلیل این سیاست می‌تواند به درک بهتر از روندهای آتی در روابط ایران و آمریکا کمک کند، به‌ویژه با توجه به اینکه میراث فشار حداکثری همچنان بر سیاست‌های پس از ترامپ نیز سایه انداخته است. در مجموع، دور نخست ریاست جمهوری ترامپ دوره‌ای بود که روابط ایران و ایالات متحده به یکی از پرتنش‌ترین مقاطع خود پس از انقلاب اسلامی رسید. سیاست فشار حداکثری و استراتژی عقب‌راندن نه تنها مسیر مذاکرات هسته‌ای را مسدود ساخت، بلکه زمینه‌ساز رویارویی‌های خطرناکی شد که جهان را بارها در آستانه بحران قرار داد. درک ابعاد و پیامدهای این سیاست برای فهم تحولات کنونی و آتی در خاورمیانه و روابط بین‌الملل ضروری است.

#### ۱. چشم انداز نظری: استراتژی عقب‌راندن

استراتژی عقب‌راندن (Rollback) یا پس‌زنی، یکی از رویکردهای کلاسیک در سیاست بین‌الملل است که ریشه تاریخی آن به قرن نوزدهم بازمی‌گردد، اما محبوبیت و کاربرد عملی آن عمدتاً در دوران جنگ سرد و برای مقابله با گسترش کمونیسم افزایش یافت. این استراتژی در واکنش به ناکامی دکترین «مهار» (Containment) که توسط دولت‌های دموکرات آمریکا علیه اتحاد جماهیر شوروی به کار گرفته شد، شکل گرفت. مهار که با هدف محدود کردن نفوذ شوروی طراحی شده بود، محدودیت‌های مشخصی داشت و نتوانسته بود مانع از نفوذ منطقه‌ای و توسعه قدرت شوروی شود. در این چارچوب، استراتژی عقب‌راندن، رویکردی فعال‌تر و تهاجمی‌تر بود که نه تنها بر جلوگیری از توسعه نفوذ دشمن، بلکه بر کاهش قدرت آن و بازگرداندن حوزه نفوذ به محدوده‌ای محدودتر تمرکز داشت. نقش برجسته در توسعه نظری و عملی این استراتژی را «جرج کنان» ایفا کرد، که با تحلیل‌های خود درباره دیپلماسی و امنیت بین‌الملل، چارچوب فکری عقب‌راندن را شکل داد (Stöver, 2013, p. 97).

به طور کلی، استراتژی عقب‌راندن شامل مجموعه‌ای از اقدامات هماهنگ است که یک کشور متخاصم را تحت فشار قرار می‌دهد، توانایی‌های آن را تضعیف می‌کند و در عین حال از گسترش بیشتر قدرت آن جلوگیری می‌نماید. این اقدامات می‌تواند شامل

تحریم‌های اقتصادی، حمایت از گروه‌های مخالف داخلی، عملیات نظامی محدود، فشارهای دیپلماتیک و حتی جنگ روانی باشد. منتقدان استراتژی عقب‌راندن استدلال می‌کنند که این رویکرد بیش از حد تدافعی است و گاه فاقد ابتکار عملی برای دستیابی به اهداف بلندمدت است. با این حال، تاریخ نشان می‌دهد که این استراتژی می‌تواند در شرایط خاص، اثرات قابل توجهی بر رفتار کشور هدف داشته باشد. اهداف اصلی این رویکرد عبارت‌اند از: (۱) پس زدن تجاوزات منطقه‌ای و بازگرداندن کشور هدف به مرزهای مورد نظر و (۲) تغییر نظام سیاسی یا حداقل محدودسازی قدرت تصمیم‌گیری آن کشور (Litwak, 2007, pp. 110-209). نمونه‌های تاریخی اجرای استراتژی عقب‌راندن فراوان است. برای مثال، تجهیز و حمایت از مجاهدین افغانستان علیه شوروی در دهه ۱۹۸۰ نمونه‌ای از تلاش برای محدودسازی نفوذ و بازگرداندن نفوذ شوروی به حداقل ممکن بود. همچنین، جنگ‌های ۱۹۹۱ و ۲۰۰۳ علیه صدام حسین، نمونه‌هایی از اعمال فشار برای تغییر رژیم کشور هدف به شمار می‌روند. نقطه عطف این استراتژی در سطح عملی، بهره‌گیری رونالد ریگان از آن در مقابله با سیاست‌های شوروی در اروپای شرقی بود، جایی که ترکیبی از فشارهای نظامی، حمایت از مخالفان داخلی و ابزارهای اقتصادی، منجر به عقب‌نشینی گسترده شوروی و کاهش نفوذ آن شد (Litwak, 2007, pp. 110-209).

شواهد تاریخی نشان می‌دهد که دولت دونالد ترامپ نیز، در دوره نخست ریاست‌جمهوری خود، استراتژی عقب‌راندن را در قبال جمهوری اسلامی ایران اتخاذ کرده است. در این چارچوب، سیاست فشار اقتصادی شدید، محدودسازی نفوذ منطقه‌ای ایران و تهدید حوزه‌های نفوذ آن در خاورمیانه، به‌عنوان محورهای اصلی این استراتژی تعریف شدند. خروج یک‌جانبه از برجام در می ۲۰۱۸ نقطه عطف این رویکرد بود، زیرا نه تنها دسترسی ایران به منابع مالی بین‌المللی را محدود کرد، بلکه توانایی تهران در ادامه برنامه هسته‌ای و گسترش نفوذ منطقه‌ای را هدف گرفت. نهادهای آمریکایی همچون اداره کنترل دارایی‌های خارجی وزارت خزانه‌داری (OFAC) بیش از ۷۰۰ فرد و نهاد ایرانی را در فهرست تحریم‌ها قرار دادند و این اقدامات به وضوح نشان‌دهنده کاربرد عملی استراتژی عقب‌راندن در سیاست آمریکا بود (Wright, 2019, p. 56). علاوه بر

فشار اقتصادی، دولت ترامپ تلاش کرد با ابزارهای دیپلماتیک و رسانه‌ای، ایران را در سطح بین‌المللی منزوی سازد. تشکیل «گروه اقدام ایران» در وزارت خارجه و تلاش برای ایجاد اجماع جهانی علیه تهران، نمونه‌ای از این اقدامات بود. در عین حال، فشار بر متحدان منطقه‌ای ایران، از جمله عراق، لبنان، سوریه و یمن، نیز بخشی از راهبرد عقب‌راندن به شمار می‌رفت. آمریکا با حمایت از کشورهای هم‌پیمان خود مانند عربستان سعودی، امارات و اسرائیل، سعی در محدودسازی نفوذ ایران در منطقه داشت و به‌طور همزمان، تحرکات نظامی و حضور گسترده در خلیج فارس، جنبه بازدارنده و تهدیدآمیز این استراتژی را تقویت می‌کرد (Wright, 2019, p. 59).

در حوزه داخلی ایران نیز سیاست فشار حداکثری ترامپ با هدف ایجاد فشار بر نظام سیاسی طراحی شد. محدودسازی دسترسی به منابع مالی، تحریم‌های شخصی علیه مقامات عالی‌رتبه و تهدید به استفاده از اقدامات نظامی، بخشی از ابزارهای اعمال این فشار بودند. هدف اصلی، تغییر رفتار ایران در عرصه‌های هسته‌ای و منطقه‌ای و کاهش توانایی آن در شکل‌دهی به معادلات ژئوپلیتیکی خاورمیانه بود. این اقدامات همچنین موجب تحریک اعتراضات داخلی و ایجاد بحران‌های اقتصادی شد که می‌توانست به فشار سیاسی بر نظام ایران منجر شود. تحلیل‌ها نشان می‌دهند که ترکیب فشار اقتصادی، محدودسازی نفوذ منطقه‌ای و تهدیدهای نظامی، نمونه‌ای از کاربرد عملی استراتژی عقب‌راندن در سیاست ترامپ بود (Stöver, 2013, p. 100).

نکته قابل توجه این است که استراتژی عقب‌راندن ترامپ تفاوت‌های اساسی با نمونه‌های تاریخی داشت. برخلاف دوران جنگ سرد که تمرکز بر عقب‌راندن قدرت‌های جهانی یا شبه‌جهانی بود، ترامپ استراتژی خود را علیه یک کشور منطقه‌ای با ظرفیت‌های هسته‌ای و نفوذ منطقه‌ای بالا به کار گرفت. این وضعیت، پیچیدگی‌های بیشتری به سیاست فشار حداکثری اضافه کرد، زیرا ایران علاوه بر تهدیدهای خارجی، دارای ساختار داخلی مقاوم و شبکه‌های نفوذ منطقه‌ای گسترده بود. بنابراین، موفقیت یا ناکامی این استراتژی در دوره نخست ریاست جمهوری ترامپ، اهمیت ویژه‌ای در تحلیل سیاست خارجی آمریکا دارد (Wright, 2019, p. 63). به طور خلاصه، استراتژی عقب‌راندن یک راهبرد فعال و تهاجمی است که هدف آن تغییر رفتار یا حتی تغییر نظام

سیاسی کشور هدف و محدودسازی حوزه نفوذ آن است. شواهد تاریخی و کاربرد عملی در دوران ترامپ نشان می‌دهد که این استراتژی همچنان به‌عنوان یک ابزار کلیدی در سیاست خارجی ایالات متحده علیه کشورهایی که تهدید بالقوه یا بالفعل برای منافع آن ایجاد می‌کنند، مورد استفاده قرار می‌گیرد. دوره نخست ریاست‌جمهوری ترامپ نمونه‌ای شاخص از کاربرد عملی این استراتژی در مواجهه با ایران و فشار حداکثری بر این کشور است که ترکیبی از تحریم‌های اقتصادی، فشار دیپلماتیک، تهدید نظامی و عملیات روانی-رسانه‌ای را شامل می‌شد.

## ۲. سویه‌های استراتژی عقب‌راندن ترامپ علیه ایران

### اقدامات دیپلماتیک و سیاسی

ایران و آنچه دولت ترامپ به‌عنوان «تهدیدات ناشی از ایران» معرفی می‌کرد، یکی از محورهای اصلی سیاست خارجی ایالات متحده در دوره نخست ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ بود. این رویکرد نه تنها در سیاست‌های رسمی دولت بلکه در تبلیغات انتخاباتی ترامپ نیز مشهود بود. ترامپ بارها دولت باراک اوباما را به انفعال و تساهل در برابر تهران متهم کرده و توافق هسته‌ای ایران (برجام) را به‌عنوان یک توافق «فاجعه‌بار» و «وحشتناک» توصیف کرد. او خود را «مرد عمل» علیه ایران معرفی کرده و در کارزار انتخاباتی وعده داد که در صورت پیروزی، برجام را «پاره خواهد کرد» و سیاستی سخت‌گیرانه در قبال ایران پیاده کرد (Trump, 2017, p. 3).

پس از آغاز دوره نخست ریاست‌جمهوری، ایران به یکی از اولویت‌های اصلی سیاست خارجی آمریکا بدل شد. مخالفت برخی از مقامات دولت ترامپ، از جمله رکس تیلرسون (وزیر خارجه)، جیمز متیس (وزیر دفاع) و اچ.آر. مک‌مستر (مشاور امنیت ملی)، با خروج از برجام باعث شد تغییرات مدیریتی و یک‌دست‌سازی دولت صورت گیرد تا زمینه برای اجرای سیاست «فشار حداکثری» فراهم شود. این فرآیند نشان‌دهنده اهمیت بالای هماهنگی داخلی و تصمیم‌گیری متمرکز در سیاست خارجی ترامپ بود و به نوعی مسیر را برای اعمال فشار حداکثری اقتصادی، دیپلماتیک و سیاسی هموار ساخت (Wadhams & Blas, 2018, p. 12).

استراتژی دولت ترامپ بر اساس این اصل طراحی شد که ایران تنها از طریق فشار اقتصادی، دیپلماتیک و رسانه‌ای قابل مهار است و برجام و سیاست‌های دوره اوباما ناکافی بوده‌اند. بنابراین، ایران نه تنها به‌عنوان یک مسئله هسته‌ای بلکه به‌عنوان یک تهدید منطقه‌ای و بین‌المللی در دستور کار آمریکا قرار گرفت. این تغییر نگاه باعث شد تمرکز واشنگتن به سوی محدودسازی نفوذ ایران در خاورمیانه، اعمال فشار بر نهادهای داخلی، و ایجاد اجماع جهانی برای منزوی کردن تهران سوق یابد (Wright, 2019, p. 56).

۳۵۱

### تلاش برای اجماع‌سازی

یکی از اقدامات مهم دولت ترامپ برای پیشبرد سیاست فشار حداکثری، تشکیل گروه ویژه‌ای با عنوان «گروه اقدام ایران (Iran Action Group)» بود. این گروه در آگوست ۲۰۱۸ با ریاست برایان هوک و زیر نظر مایک پمپئو، وزیر خارجه آمریکا تأسیس شد و مسئولیت اصلی آن، هماهنگی و تدوین سیاست‌های فشار اقتصادی و سیاسی علیه ایران و نظارت بر اجرای تحریم‌ها بود (Wadhams, 2018, p. 5). اعضای این گروه شامل کارشناسان تحریم، مشاوران سیاسی و هماهنگ‌کنندگان پیام‌رسانی سیاسی بودند تا از یک‌سو سیاست‌های دولت ترامپ به صورت منسجم اجرا شود و از سوی دیگر اجماع بین‌المللی علیه ایران ایجاد گردد.

اقدامات اصلی گروه اقدام

۱. گزارش جامع فعالیت‌های ایران: در سپتامبر ۲۰۱۸، گروه اقدام ایران گزارشی ۴۸ صفحه‌ای با عنوان «تاریخچه فعالیت‌های خرابکارانه ایران» منتشر کرد. این گزارش شامل تحلیل مفصل از فعالیت‌های منطقه‌ای و جهانی ایران بود و به‌طور مشخص، برنامه هسته‌ای، فعالیت‌های موشکی، حمایت از گروه‌های شبه‌نظامی و نفوذ ایران در کشورهای همسایه را هدف قرار می‌داد (Wadhams, 2018, p. 8). انتشار این گزارش به‌عنوان یک ابزار دیپلماتیک نیز عمل کرد، زیرا مقامات آمریکا از آن برای متقاعد کردن متحدان و شریکان بین‌المللی خود استفاده کردند و به نوعی تلاش داشتند ایران را به‌عنوان تهدیدی جهانی معرفی کنند.



۲. سفرها و دیدارهای دیپلماتیک: برایان هوک و فرانسیس فانن از اکتبر ۲۰۱۸ به کشورهای هند، اروپا و خاورمیانه سفر کردند تا این کشورها را برای اعمال فشار اقتصادی و دیپلماتیک بر ایران متقاعد سازند. هند، به دلیل خرید روزانه ۵۰۰ هزار بشکه نفت از ایران، دومین مشتری بزرگ نفت ایران پس از چین، اهمیت ویژه‌ای داشت و واشنگتن تلاش کرد واردات نفت هند از ایران را کاهش دهد. (Gardner, Pamuk & Gloystein, 2018, p. 22) کشورهای اروپایی همچون فرانسه، بلژیک و لوکزامبورگ نیز در محور مذاکرات برنامه موشکی، کاهش صادرات نفت و ایجاد کانال مالی ویژه مورد توجه قرار گرفتند. (Reuters, 2018, p. 15) سفرهای منطقه‌ای شامل عربستان، امارات، کویت و عمان بود که هدف از آن، هماهنگی ائتلاف دریایی و کنترل فعالیت‌های ایران در تنگه‌های هرمز و باب‌المندب بود. (Issna, 2019, p. 4) این سفرها نشان‌دهنده تلاش آمریکا برای فشار جمعی بر ایران و جلوگیری از دور زدن تحریم‌ها بود.

۳. تقویت اتحاد کشورهای عربی و اسرائیل: یکی از اهداف مهم گروه اقدام، نزدیک‌سازی امارات و اسرائیل و افزایش همکاری اطلاعاتی و نظامی میان آنها برای مواجهه با ایران بود. هوک در سفرهای نوامبر ۲۰۱۸ این هماهنگی‌ها را پیگیری کرد، اگرچه برخی کشورها مانند امارات پس از حملات به کشتی‌های تجاری، رویکرد محتاطانه‌ای اتخاذ کردند و به جای مقابله مستقیم، سیاست دفاعی و محافظه‌کارانه را برگزیدند. (Strobel & Nissenbaum, 2019, p. 9) این اقدامات به معنای ایجاد یک جبهه متحد منطقه‌ای علیه ایران بود که از طریق فشار دیپلماتیک و نظامی، ایران را در برابر اقدامات آمریکا و متحدانش آسیب‌پذیر کند.

### سخنرانی‌های ترامپ در مجمع عمومی سازمان ملل

یکی دیگر از ابزارهای دیپلماتیک ترامپ، بهره‌گیری از مجمع عمومی سازمان ملل بود. نخستین سخنرانی وی در این مجمع در سپتامبر ۲۰۱۷ با تمرکز بر ایران و برجسته‌سازی تهدیدات این کشور انجام شد. ترامپ ضمن انتقاد شدید از برجام و سیاست‌های

منطقه‌ای ایران، تلاش کرد افکار عمومی داخلی و جامعه بین‌المللی را تحت تأثیر قرار دهد. به تعبیر ریچارد هاس، این سخنرانی شبیه سخنرانی محور شرارت جرج بوش بود، با این تفاوت که عراق در آن حضور نداشت. ترامپ در این سخنرانی ۱۲ بار نام ایران و ۸ بار نام کره شمالی را ذکر کرد و محورهای دیگر سخنرانی شامل حمایت از تروریسم، مداخله ایران در سوریه، گسترش جنگ یمن و تهدید صلح منطقه‌ای بود (Trump, 2017, p. 7).

سخنرانی سپتامبر ۲۰۱۸، دومین حضور ترامپ در مجمع عمومی بود که بر موفقیت کمپین فشار حداکثری و اعمال تحریم‌ها علیه ایران تأکید داشت و نام ایران ۱۴ بار تکرار شد (Trump, 2018, p. 11). در سپتامبر ۲۰۱۹، ترامپ علاوه بر تهدید ایران، بر ترغیب این کشور به مذاکره تمرکز کرد و با اشاره به سخت‌ترین تحریم‌های اعمال شده علیه بانک مرکزی ایران، ۱۶ بار نام ایران ذکر شد (Trump, 2019, p. 13). این سخنرانی‌ها نشان‌دهنده استفاده ترامپ از قدرت نمادین و رسانه‌ای سازمان ملل برای مشروعیت‌بخشی به سیاست فشار حداکثری بود و اهمیت رسانه و تصویرسازی بین‌المللی در سیاست خارجی او را برجسته کرد.

#### نشست‌های شورای امنیت

نشست‌های شورای امنیت نیز یکی از ابزارهای کلیدی دولت ترامپ برای تحمیل اجماع بین‌المللی علیه ایران بودند. این نشست‌ها هم در سطح علنی و هم غیرعلنی برگزار شد تا ایران تحت فشار دیپلماتیک جهانی قرار گیرد. از جمله نشست‌های مهم می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. بررسی اعتراضات دی‌ماه ۱۳۹۶ ایران: این جلسه به درخواست آمریکا برگزار شد تا مواضع اعضای شورای امنیت هماهنگ شود و ایران به دلیل سرکوب اعتراضات محکوم گردد. نیکی هیلی، نماینده آمریکا، محور سخنان خود را تهدید ایران و ضرورت اتخاذ موضع واحد قرار داد (Evansky, 2019, p. 5).
۲. نشست غیرعلنی برای بررسی حوادث خلیج فارس و دریای عمان (ژوئن ۲۰۱۹): جاناناتان کوهن، سرپرست هیئت آمریکا در سازمان ملل، اقدامات مربوط به سرنگونی پهپاد آمریکایی و انفجار نفتکش‌ها را به ایران نسبت داد و

تأکید کرد که این حوادث نشان‌دهنده رفتار بی‌ثبات‌کننده ایران در منطقه است (Evansky, 2019, p. 7).

۳. نشست شورای امنیت درباره جلوگیری از گسترش سلاح‌های هسته‌ای (سپتامبر ۲۰۱۸): این جلسه بر فعالیت‌های ایران در منطقه و ضعف‌های برجام متمرکز بود و ترامپ تأکید کرد که اعمال تحریم‌های بیشتر و محدود کردن برنامه هسته‌ای ایران ضرورت دارد (Asre Iran, 2018, p. 3).

۴. بررسی گزارش دبیرکل درباره قطعنامه ۲۲۳۱ (دسامبر ۲۰۱۸): هدف این نشست، ارزیابی برنامه موشکی ایران و صدور تسلیحات به کشورهای منطقه بود. آمریکا تلاش کرد فعالیت‌های ایران در عراق، یمن، افغانستان، سومالی و لبنان را به عنوان تهدید بین‌المللی مطرح کند

### تشکیل جلسه شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی

پس از خروج یکجانبه آمریکا از برجام، ایران اعلام کرد برخی تعهدات هسته‌ای خود را تعلیق می‌کند و به پنج کشور باقی‌مانده مهلت ۶۰ روزه داد. در واکنش، دولت ترامپ از اعضای شورای حکام درخواست جلسه کرد تا پرونده هسته‌ای ایران بررسی شود. جلسه در ۱۰ ژوئیه ۲۰۱۹ برگزار شد؛ نتیجه این تلاش بدون اجماع بود و روسیه و چین از ایران حمایت کردند، در حالی که آلمان، بریتانیا و فرانسه بر پایبندی ایران به برجام تأکید کردند (BBC Persian, 2019/ EuroNews Persian, 2019).

### ائتلاف دریایی تنگه هرمز

در فاصله می تا ژوئیه ۲۰۱۹، سلسله حوادث مهمی در خلیج فارس و دریای عمان رخ داد. نخستین حادثه، انفجار دو نفتکش سعودی، یک نفتکش نروژی و یک نفتکش اماراتی در نزدیکی بندر نفتی فجیره بود (Sanderson, 2019). در ادامه، دو کشتی ژاپنی در نزدیکی تنگه هرمز مورد حمله قرار گرفت و بلافاصله به ایران نسبت داده شد (Fattah & Bloomberg, 2019). همچنین سرنگونی پهپاد آمریکایی توسط سپاه پاسداران در نزدیکی تنگه هرمز، تنش‌ها را افزایش داد (Berlinger et al., 2019).

دولت ترامپ از این رخدادها برای تقویت ادعای خود درباره بی‌ثباتی ایران و گروه‌های نیابتی مرتبط بهره برد. به دنبال آن، طرح تشکیل ائتلاف فراملی برای تأمین امنیت کشتیرانی در تنگه هرمز با مشارکت عربستان، امارات و حداقل ۲۰ کشور دیگر پیگیری شد. هدف اصلی این ائتلاف نظارت بر عبور نفتکش‌ها، بازدارندگی و جلوگیری از انتقال تسلیحات ایران به گروه‌هایی همچون انصارالله یمن بود. آمریکا فرماندهی و کنترل عملیات ائتلاف را بر عهده گرفت و کشورهای متحد نیز گشت‌زنی دریایی و اسکورت کشتی‌های تجاری را انجام دادند (EuroNews Persian, 2019).

چهارمین سفر مایک پمپئو به عربستان و سپس ابوظبی در ژوئن ۲۰۱۹ با هدف هماهنگی و برنامه‌ریزی ائتلاف انجام شد. پس از آن، ژنرال جوزف دانفورد، رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا، از آغاز مذاکرات با کشورهای منطقه برای اجرای این ائتلاف خبر داد (Batrawy, 2019; Guardian, 2019). نهایتاً، در نوامبر ۲۰۱۹، مراسم آغاز به کار ائتلاف در مقر ناوگان پنجم دریایی آمریکا در منامه بحرین با مشارکت کشورهای عربستان، امارات، بحرین، انگلیس، استرالیا و آلبانی برگزار شد.

### 3- تحدید حوزه نفوذ جغرافیایی در جبهه مقاومت

یکی از مهم‌ترین جنبه‌های سیاست فشار حداکثری دولت ترامپ، تحدید حوزه نفوذ جغرافیایی ایران در منطقه جبهه مقاومت بود. این رویکرد که بخشی از استراتژی عقب‌راندن (rollback) به‌شمار می‌رفت، با هدف محدودسازی قدرت ایران در کشورهای همسایه و کاهش توان نفوذ ایران در میان گروه‌های شبه‌نظامی و سیاسی در منطقه طراحی شد. از جمله کشورهای مهم در این سیاست، عراق بود که به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک و حضور نیروهای ایرانی و شبه‌نظامیان مرتبط با تهران، اهمیت ویژه‌ای داشت.

### ۳. در حوزه عراق

در دوره نخست ریاست جمهوری ترامپ، دولت آمریکا تلاش کرد رهبران بغداد را تحت فشار قرار دهد تا سیاست‌های خود را با راهبرد فشار حداکثری علیه ایران هماهنگ کنند. در این راستا، مایک پمپئو، وزیر خارجه آمریکا، در سفر خود به بغداد با نخست‌وزیر وقت، عادل عبدالمهدی، و رئیس‌جمهور برهم صالح ملاقات کرد و ضمن تأکید بر

حضور ایران و شبه‌نظامیان نزدیک به آن، این نیروها را تهدیدی برای امنیت نیروهای آمریکایی معرفی نمود. اولین محور، فشار امنیتی بر عراق و تلاش برای محدودسازی نفوذ نظامی ایران در این کشور بود. واشنگتن سعی کرد حضور شبه‌نظامیان مورد حمایت ایران در عراق و سوریه را کاهش دهد و از انتقال تجربیات و تسلیحات از سوریه به عراق جلوگیری کند. این اقدام بخشی از برنامه گسترده‌تر آمریکا برای تضعیف ایران در منطقه و افزایش آمادگی عراق برای مقابله با هرگونه ظهور مجدد گروه‌های تروریستی مانند داعش بود. موقعیت شکننده عراق و وابستگی آن به حمایت‌های امنیتی و اطلاعاتی آمریکا باعث شد بغداد تا حدی پذیرای همکاری‌های نظامی و اطلاعاتی واشنگتن باشد. در این چارچوب، آموزش نیروهای عراقی توسط مستشاران آمریکایی و ایجاد هماهنگی امنیتی میان ارتش عراق و ائتلاف ضد داعش، بخش مهمی از سیاست محدودسازی نفوذ ایران را تشکیل می‌داد (Wahid Hanna & Cambanis, 2019, p. 15).

محور دوم، اعمال فشار اقتصادی به تهران از طریق عراق بود. آمریکا تلاش کرد وابستگی عراق به انرژی و کالاهای ایرانی را محدود کند و جایگزین‌هایی برای ایران فراهم آورد تا فشار مالی بر تهران افزایش یابد. پمپئو در دیدارهای خود پیشنهاد همکاری با شرکت‌های آمریکایی برای جایگزینی صنایع و محصولات ایران در عراق را مطرح کرد و قراردادهای کلانی با شرکت‌هایی چون جنرال الکتریک و اکسان‌موبیل منعقد شد این سیاست اقتصادی چند هدف همزمان داشت: اول، کاهش درآمدهای ایران از طریق صادرات کالا و انرژی به عراق؛ دوم، ایجاد وابستگی اقتصادی عراق به آمریکا و تشویق این کشور به اتخاذ مواضع ضدایرانی؛ و سوم، ایجاد محدودیت برای ایران در بازار منطقه‌ای و کاهش توان مالی گروه‌های شبه‌نظامی وابسته به تهران. تحلیلگران بر این باورند که فشار اقتصادی در عراق به‌ویژه از طریق کاهش صادرات نفت ایران به این کشور و محدود کردن همکاری‌های صنعتی و فناوری، ابزاری مؤثر در چارچوب راهبرد فشار حداکثری بود.

محور سوم، فشار مستقیم بر متحدان ایران در عراق بود. واشنگتن با هدف کاهش نفوذ تهران، گروه‌های شبه‌نظامی و احزاب نزدیک به ایران را هدف تحریم‌ها و محدودیت‌های سیاسی و نظامی قرار داد. از جمله این گروه‌ها می‌توان به حشد الشعبی،

نجباء و عصائب اهل حق اشاره کرد که در عراق و سوریه نقش مهمی در شبکه نفوذ ایران ایفا می‌کردند ایالات متحده تلاش کرد فعالیت‌های سیاسی، مالی و نظامی این گروه‌ها را محدود سازد، از جمله با تحریم افراد کلیدی، محدودسازی دسترسی به منابع مالی، و ممانعت از ورود سلاح‌های پیشرفته. این اقدامات همچنین با هدف جلوگیری از افزایش قدرت منطقه‌ای ایران و کاهش توان مقابله این گروه‌ها با نیروهای آمریکایی و متحدان منطقه‌ای صورت گرفت. به عبارت دیگر، فشار بر متحدان ایران در عراق، بخشی از برنامه گسترده‌تر محدودسازی قدرت و نفوذ تهران در جبهه مقاومت بود و نشان‌دهنده تعامل همزمان ابزارهای دیپلماتیک، اقتصادی و امنیتی دولت ترامپ بود (Hassan, Specia & Gladstone, 2019, p. 16). در مجموع، سیاست‌های ترامپ در عراق شامل فشار امنیتی، اقتصادی و سیاسی بود که با هدف محدودسازی نفوذ ایران و افزایش وابستگی بغداد به آمریکا طراحی شده بود. این اقدامات باعث شد روابط ایران و عراق در دوره نخست ریاست جمهوری ترامپ متأثر شود و بخش قابل توجهی از نفوذ سیاسی و نظامی ایران در عراق تحت محدودیت قرار گیرد. با این حال، تحلیلگران هشدار می‌دهند که برخی از این اقدامات به علت حساسیت‌های داخلی عراق و فشارهای اجتماعی، همواره با موفقیت کامل همراه نبود و گاه واکنش‌های منفی از سوی جریان‌های سیاسی و اجتماعی داخل عراق به دنبال داشت (Rasheed & Davison, 2019, p. 9). دیپلماسی چندجانبه آمریکا در عراق نیز به عنوان ابزار مهم محدودسازی نفوذ ایران عمل کرد. واشنگتن تلاش کرد با برگزاری نشست‌ها و جلسات مشترک با کشورهای همسایه عراق و سازمان‌های بین‌المللی، اجماع منطقه‌ای و جهانی علیه تهران ایجاد نماید. این دیپلماسی شامل هماهنگی امنیتی با عربستان، امارات و کویت، مشارکت در ائتلاف‌های دریایی، و استفاده از ابزارهای حقوقی و سیاسی بین‌المللی بود. هدف نهایی، محدود کردن عملیات شبه‌نظامیان نزدیک به ایران و جلوگیری از نفوذ ایران در سیاست داخلی عراق بود به طور کلی، استراتژی ترامپ در عراق نمونه‌ای برجسته از تحدید حوزه نفوذ جغرافیایی ایران است. این استراتژی با بهره‌گیری از ترکیب فشار امنیتی، اقتصادی و سیاسی طراحی شد و نشان‌دهنده هماهنگی میان ابزارهای مختلف سیاست خارجی آمریکا بود. تمرکز بر کاهش نفوذ ایران، کنترل شبه‌نظامیان وابسته به

تهران، و تقویت همکاری عراق با آمریکا، همگی بخشی از تلاش گسترده‌تر دولت ترامپ برای تضعیف قدرت منطقه‌ای ایران و پیشبرد اهداف استراتژیک راهبرد عقب‌راندن بود. تحلیلگران معتقدند این سیاست‌ها، اگرچه در برخی موارد موفقیت‌آمیز بود، اما به دلیل پیچیدگی ساختار سیاسی عراق و مقاومت گروه‌های طرفدار ایران، محدودیت‌هایی نیز داشت و نتوانست به تغییر بنیادین رفتار ایران در عراق منجر شد. این حال، این اقدامات تاثیر قابل توجهی بر روابط ایران و عراق، توان عملیاتی شبه‌نظامیان وابسته به تهران و الگوی سیاست خارجی ایران در منطقه گذاشت و نشان داد که دولت ترامپ توانست با استفاده از ابزارهای فشار چندجانبه، نفوذ ایران را به‌طور موقت محدود کند.

#### ۴. در حوزه سوریه: محور محدودسازی نفوذ ایران در خاورمیانه

سوریه برای دولت ترامپ در دوران ریاست‌جمهوری وی یک میدان استراتژیک حیاتی بود، جایی که دو هدف اصلی دنبال می‌شد: نخست، دفع نفوذ ایران و کاهش جایگاه گروه‌های نیابتی تهران در منطقه و دوم، کاهش تعهدات مستقیم آمریکا در جنگ داخلی سوریه. سیاست ترامپ در سوریه مبتنی بر حفظ حضور محدود نظامی، اعمال فشار دیپلماتیک و اقتصادی و تمرکز بر مدیریت تهدیدهای ایران بود. این رویکرد در واقع ترکیبی از واقع‌گرایی نظامی و کاهش هزینه‌های مستقیم حضور خارجی آمریکا محسوب می‌شد (Gause, 2017, p. 6).

یکی از محورهای اصلی تهدید ایران در سوریه، حضور سپاه قدس، حزب‌الله و گروه‌های شبه‌نظامی تحت حمایت تهران بود. این نیروها علاوه بر تهدید مستقیم امنیت اسرائیل، نقش کلیدی در تثبیت جایگاه ایران در سوریه و ایجاد شبکه نفوذ منطقه‌ای داشتند. کنترل ایران بر بخش‌های شرقی و جنوبی سوریه و حضور در استان‌های مهم اقتصادی و راهبردی، تهدیدی آشکار برای امنیت کشورهای همسایه و متحدان آمریکا ایجاد می‌کرد (Abrams, 2018, p. 11).

وزیر خارجه آمریکا، مایک پمپئو، بارها در سخنرانی‌ها و جلسات دیپلماتیک تأکید کرد که هدف اصلی واشنگتن در سوریه، «خارج ساختن ایران» از صحنه سیاسی و نظامی این کشور است. تمرکز دیپلماتیک آمریکا بر استان‌های حساس مانند دیرالزور، حلب و

مناطق مرزی با اسرائیل و عراق، نشان‌دهنده استراتژی محدودسازی نفوذ نظامی ایران و کاهش توان عملیاتی نیروهای نیابتی تهران بود. در همین راستا، هماهنگی با اسرائیل و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس اهمیت ویژه‌ای داشت تا بتواند فشار سیاسی و نظامی بر تهران را افزایش دهد (Gause, 2017, p. 15). با وجود اهداف روشن، سیاست آمریکا در سوریه با ناهماهنگی داخلی قابل توجهی مواجه بود. رکس تیلرسون، وزیر خارجه وقت، از حفظ حضور نظامی طولانی‌مدت برای محدود کردن نفوذ ایران حمایت می‌کرد، در حالی که ترامپ و جان بولتون، مشاور امنیت ملی، تمایل داشتند نیروهای آمریکایی را به حداقل برسانند و بخش عمده مسئولیت مقابله با ایران را به روسیه و متحدان منطقه‌ای بسپارند. این اختلاف نظرها موجب شد جیمز جفری، نماینده ویژه وزارت خارجه در امور سوریه، تأکید کند که نیروهای آمریکایی تا زمان لازم در سوریه باقی خواهند ماند و خروج زودهنگام می‌تواند پیامدهای نامطلوبی برای امنیت منطقه‌ای داشته باشد (Thompson, 2018, p. 9).

ابزارهای فشار آمریکا بر ایران در سوریه شامل حمایت محدود از گروه‌های مخالف ایران، اعمال تحریم‌های اقتصادی و محدودسازی دسترسی ایران به مناطق کلیدی بود. آمریکا با هماهنگی اسرائیل و کشورهای عربی، توسعه زیرساخت‌های نظامی ایران و حزب‌الله در مناطق حساس مانند جنوب حلب، دیرالزور و استان‌های جنوبی را محدود کرد و مانع تثبیت پایگاه‌های نظامی دائمی برای نیروهای نیابتی تهران شد. این اقدامات همچنین با هدف کاهش نفوذ سیاسی و اقتصادی ایران در مناطق تحت کنترل دولت سوریه انجام گرفت (Gause, 2017, p. 15). تحریم‌ها علیه سوریه و گروه‌های وابسته به ایران، از جمله حزب‌الله، ابزاری مؤثر برای کاهش نفوذ تهران بود. محدودسازی منابع مالی، جلوگیری از واردات و صادرات و کنترل تجهیزات نظامی، اهداف اصلی این تحریم‌ها را تشکیل می‌دادند. به طور مشخص، آمریکا تلاش کرد توان عملیاتی نیروهای نیابتی ایران در سوریه کاهش یابد و حضور تهران محدود شود، بدون اینکه نیاز به ورود مستقیم به جنگ تمام‌عیار باشد (Schake, 2018, p. 23).

سیاست ترامپ همچنین بر دیپلماسی منطقه‌ای مبتنی بود. همکاری با متحدان منطقه‌ای، از جمله اسرائیل، عربستان و امارات، به منظور ایجاد فشار سیاسی و اقتصادی بر ایران و

گروه‌های وابسته به آن، بخش مهمی از استراتژی محدودسازی نفوذ تهران را تشکیل می‌داد. این اقدام به آمریکا اجازه می‌داد بدون درگیر شدن مستقیم در جنگ داخلی، نقش تعیین‌کننده‌ای در مدیریت تهدیدهای ایران در سوریه ایفا کند. با این حال، محدودیت‌های داخلی، از جمله تفاوت دیدگاه‌ها میان وزارت خارجه، وزارت دفاع و کاخ سفید، مانع از اجرای کامل سیاست‌ها شد. در نتیجه، آمریکا توانست حضور ایران و نیروهای وابسته به آن را محدود سازد، اما تغییر کامل ساختار نفوذ تهران در سوریه میسر نشد. سیاست ترامپ بیشتر به مدیریت تهدیدها معطوف بود تا حذف کامل نفوذ ایران، به گونه‌ای که واشنگتن توانست به شکل موثری حضور ایران را کنترل کند، اما همچنان برخی شبکه‌های نفوذ و حضور منطقه‌ای تهران پابرجا ماند (Gause, 2017, p. 15). به طور کلی، سیاست ترامپ در سوریه ترکیبی از فشار اقتصادی، محدودسازی نفوذ نظامی و بهره‌گیری از دیپلماسی منطقه‌ای بود. این سیاست نشان‌دهنده رویکرد واقع‌گرایانه آمریکا برای کاهش هزینه‌های مستقیم حضور نظامی و تمرکز بر تهدیدهای اصلی بود. هرچند اهداف کامل آمریکا محقق نشد، اما این رویکرد توانست نفوذ ایران را در مناطقی حساس محدود

##### ۵. در حوزه لبنان: محور محدودسازی نفوذ ایران و حزب‌الله

لبنان یکی از نقاط حساس ژئوپلیتیکی خاورمیانه و محور اصلی سیاست دولت ترامپ در مقابله با نفوذ ایران محسوب می‌شد. این کشور به دلیل موقعیت جغرافیایی، تنوع مذهبی و سیاسی و حضور نیروهای نیابتی ایران، به ویژه حزب‌الله، اهمیت ویژه‌ای برای واشنگتن داشت. حزب‌الله به عنوان بازوی نیابتی تهران در لبنان، نقش محوری در سیاست‌های منطقه‌ای ایران ایفا می‌کند و حضور آن در دولت ائتلافی و کنترل بخش‌هایی از نهادهای امنیتی و سیاسی، امکان نفوذ گسترده ایران در لبنان و کشورهای همسایه را فراهم کرده بود. سیاست ترامپ در لبنان، با تمرکز بر محدودسازی نفوذ حزب‌الله و کاهش قدرت منطقه‌ای ایران، بخشی از راهبرد جامع فشار حداکثری علیه جمهوری اسلامی ایران را تشکیل می‌داد. هدف اصلی دولت ترامپ در لبنان دو محور اساسی داشت: نخست، کاهش نفوذ حزب‌الله در سیاست داخلی و قدرت نظامی لبنان و

دوم، محدودسازی حضور و فعالیت‌های نیابتی ایران در منطقه. این اهداف به گونه‌ای طراحی شدند که ضمن حفظ ثبات نسبی لبنان، توان ایران برای مداخله مستقیم در امور این کشور و تهدید امنیت اسرائیل و دیگر متحدان آمریکا کاهش یابد. یکی از ابزارهای اصلی در این راستا، فشار اقتصادی و دیپلماتیک بود، به ویژه با استفاده از کمک‌های مالی به ارتش لبنان و نهادهای دولتی (MacMillan, 2019; Vohra, 2019). برای مثال، کمک‌های مالی آمریکا به لبنان شامل ۵۰۵ میلیون دلار در سال ۲۰۱۷ و ۷۰ میلیون دلار به صورت سالانه به ارتش بود. این کمک‌ها علاوه بر هدف توسعه ظرفیت نظامی ارتش، به عنوان اهرمی برای ایجاد فشار بر حزب‌الله و محدودسازی فعالیت‌های آن در صحنه سیاسی به کار گرفته شد. واشنگتن تلاش داشت با اعمال فشار مالی و سیاسی، رهبران لبنانی را میان حفظ حاکمیت بدون حزب‌الله و ادامه همکاری با ایران مخیر سازد. این راهبرد همچنین به منظور ایجاد شکاف داخلی میان نخبگان سیاسی و کاهش هماهنگی میان حزب‌الله و دولت طراحی شده بود.

یکی از ابزارهای کلیدی آمریکا در محدودسازی نفوذ حزب‌الله، تحریم‌های اقتصادی و اعمال فشار بر گروه‌ها و افراد مرتبط با این سازمان بود. این تحریم‌ها شامل محدودسازی دسترسی به منابع مالی، جلوگیری از انتقال تجهیزات نظامی و کنترل فعالیت‌های تجاری و اقتصادی حزب‌الله بود. هدف این اقدامات، کاهش توان عملیاتی حزب‌الله در لبنان و جلوگیری از استفاده از منابع مالی برای گسترش نفوذ منطقه‌ای ایران بود. تحریم‌ها همچنین مانع توسعه شبکه‌های لجستیکی و نظامی حزب‌الله در مناطق مختلف لبنان و خارج از آن می‌شد و توان تهران برای اعمال نفوذ مستقیم در سیاست لبنان را محدود می‌کرد. دیپلماسی آمریکا در لبنان به گونه‌ای طراحی شد که با استفاده از فشار اقتصادی و حمایت محدود از نهادهای دولتی و ارتش، حزب‌الله را در موقعیتی ضعیف قرار دهد. این سیاست شامل ایجاد تنش میان حزب‌الله و دیگر جریان‌های سیاسی لبنان، تحریک اختلافات داخلی و کاهش هماهنگی میان گروه‌ها و نهادهای وابسته به ایران بود. واشنگتن همچنین تلاش داشت از طریق نهادهای بین‌المللی و سازمان‌های منطقه‌ای، فشار جهانی بر حزب‌الله و ایران افزایش یابد تا امکان تأثیرگذاری ایران در سیاست لبنان کاهش یابد. ارتش لبنان به عنوان بازیگر کلیدی در سیاست داخلی و امنیت

ملی، محور دیگری از استراتژی آمریکا بود. حضور ارتش در مناطق حساس و مرزی و حفظ بی‌طرفی آن در برابر حزب‌الله، از اولویت‌های واشنگتن محسوب می‌شد. در سفر ماه می ۲۰۱۹، ژوزف عون، فرمانده ارتش لبنان، هشدار داده شد که ارتش باید موضع بی‌طرف اتخاذ کند و در مقابل، حمایت مالی و نظامی آمریکا حفظ خواهد شد. این سیاست به معنای فشار بر ارتش برای محدود کردن تعامل مستقیم با حزب‌الله و کاهش قدرت این گروه در صحنه داخلی بود (Alarabieh, 2019).

علاوه بر فشار مستقیم، آمریکا از ابزارهای غیرمستقیم نیز برای محدودسازی حزب‌الله استفاده کرد. کمک‌های نظامی، آموزشی و مالی به ارتش لبنان با هدف افزایش توانمندی نیروهای دولتی و کاهش وابستگی آن‌ها به حزب‌الله و ایران انجام شد. این اقدامات همچنین موجب شد ارتش لبنان در صورت بروز درگیری‌های محدود با حزب‌الله، قادر به دفاع مستقل و حفظ ثبات داخلی باشد و نفوذ مستقیم ایران کاهش یابد. حزب‌الله به عنوان سازمانی شبه‌نظامی، علاوه بر فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی، دارای توانمندی نظامی قابل توجهی بود که امنیت اسرائیل و کشورهای همسایه را تهدید می‌کرد. این گروه تحت حمایت مستقیم ایران، شبکه گسترده‌ای از پایگاه‌های نظامی، موشک‌های بالستیک و تجهیزات پیشرفته در اختیار داشت. حضور حزب‌الله در جنوب لبنان و نواحی مرزی، فرصت بالقوه‌ای برای افزایش نفوذ ایران در منطقه ایجاد کرده بود و هرگونه اقدام علیه این گروه نیازمند هماهنگی با متحدان منطقه‌ای و مدیریت حساسیت‌های سیاسی داخلی بود.

واشنگتن، با هدف کاهش تهدیدهای امنیتی حزب‌الله، علاوه بر اعمال فشار اقتصادی، از کانال‌های دیپلماتیک نیز بهره گرفت. مذاکرات مستقیم با رهبران لبنان، همکاری با کشورهای عربی و تعامل با نهادهای بین‌المللی، ابزارهای مکمل سیاست محدودسازی نفوذ ایران بودند. آمریکا تلاش داشت از طریق ایجاد ائتلاف منطقه‌ای و فشارهای چندجانبه، حزب‌الله را در موقعیتی ضعف قرار دهد و جایگاه تهران در لبنان را کاهش دهد. با وجود اقدامات گسترده، سیاست آمریکا در لبنان با محدودیت‌هایی مواجه بود. نخست، حضور حزب‌الله در ساختار سیاسی و دولتی لبنان و حمایت اجتماعی از سوی بخش‌های قابل توجهی از جمعیت، مانع از اعمال فشار مستقیم و حذف کامل این گروه

شد. دوم، وابستگی لبنان به کمک‌های مالی و سیاسی ایران و شبکه‌های نیابتی آن، انعطاف‌پذیری تهران در مقابل فشارها را افزایش می‌داد. سوم، اختلافات داخلی میان مقامات آمریکایی، محدودیت‌های قانونی و ملاحظات بین‌المللی، اجرای سیاست‌ها را پیچیده‌تر می‌کرد. با وجود این چالش‌ها، سیاست ترامپ توانست حضور حزب‌الله و نفوذ ایران در لبنان را محدود سازد و تهدیدهای مستقیم علیه امنیت اسرائیل و همسایگان منطقه‌ای را مدیریت کند. تمرکز بر ارتش لبنان، فشار اقتصادی و دیپلماتیک و تعامل با متحدان منطقه‌ای، محورهای اصلی موفقیت نسبی سیاست آمریکا بودند. این اقدامات همچنین پیامدهای بلندمدتی برای ساختار قدرت داخلی و توانمندی‌های نظامی حزب‌الله داشت و تهران را وادار کرد منابع و ظرفیت‌های خود را در لبنان بازتعریف کند. سیاست ترامپ در لبنان نشان‌دهنده یک رویکرد ترکیبی بود که از فشار اقتصادی، محدودسازی نفوذ نظامی، حمایت از نهادهای دولتی و ارتش و بهره‌گیری از دیپلماسی منطقه‌ای و بین‌المللی تشکیل می‌شد. هدف نهایی کاهش قدرت حزب‌الله، محدود کردن نفوذ ایران و مدیریت تهدیدهای امنیتی در لبنان و منطقه بود. با وجود محدودیت‌ها و چالش‌های داخلی، سیاست ترامپ توانست به شکل نسبی جایگاه حزب‌الله را در لبنان محدود کند و ایران را در شرایطی قرار دهد که نتواند به طور مستقیم سیاست‌های منطقه‌ای خود را اعمال نماید. این تجربه نشان داد که حتی در مواجهه با بازیگران نیابتی قدرتمند و دارای حمایت اجتماعی، ابزارهای ترکیبی فشار اقتصادی، دیپلماتیک و نظامی می‌تواند اثرگذار باشند و جایگاه تهدیدزا را کاهش دهند.

#### ۶. در حوزه یمن

یمن یکی از کشورهای استراتژیک خاورمیانه به شمار می‌رود که از سال ۲۰۱۵ درگیر جنگ داخلی میان نیروهای وفادار به رئیس‌جمهور مستعفی منصور هادی (نزدیک به عربستان) و حوثی‌ها یا انصارالله (نزدیک به ایران) بوده است. این کشور با ۱۷۷۰ کیلومتر مرز مشترک با عربستان، از اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک ویژه‌ای برای ریاض برخوردار است. کنترل تنگه باب‌المندب، یکی از شاه‌راه‌های حیاتی تجارت و انتقال انرژی جهان، اهمیت یمن را در معادلات امنیتی و اقتصادی منطقه برجسته می‌کند. هرگونه افزایش نفوذ ایران در یمن، تهدیدی مستقیم برای متحدان آمریکا، از جمله

عربستان و اسرائیل، محسوب می‌شود (Daragahi, 2018, p. 2). دولت ترامپ با همکاری متحدان سنی‌مذهب منطقه، هدف خود را محدودسازی نفوذ ایران و هم‌پیمانان شیعه آن در یمن تعریف کرد. آمریکا عملاً بدون توجه به نقش ایران در مذاکرات سیاسی، مسیر مصالحه را مسدود ساخت و هرگونه توافق سیاسی را که نفوذ تهران را تثبیت می‌کرد، نپذیرفت. بر اساس ادعاهای سعودی، ایران علاوه بر آموزش نظامی حوثی‌ها، تأمین‌کننده تسلیحات آن‌ها نیز بوده است؛ بنابراین سیاست ترامپ مبتنی بر ادامه حمایت از ائتلاف عربستان برای مهار حوثی‌ها بود (Kennedy, 2019, p. 5). مایک پمپئو در سخنان خود در قاهره، سیاست یمن و استراتژی خاورمیانه‌ای دولت ترامپ را تشریح کرد و بیش از ۳۰ بار به ایران اشاره نمود. وی تصریح کرد که «آمریکا هیچ برنامه دیپلماتیکی برای مصالحه در یمن ندارد» و این کشور تنها از ائتلاف سعودی در جنگ علیه حوثی‌ها حمایت می‌کند. ترامپ نیز در بیانیه‌های خود ایران را مسئول «جنگ خونین علیه عربستان در یمن» معرفی کرده و تأکید نمود که تا خروج ایران، حمایت آمریکا از عربستان ادامه خواهد یافت (Khoury, 2019, p. 7). اقدامات دولت ترامپ شامل نادیده گرفتن جنایات انسانی مانند قتل جمال خاشقجی و تلفات غیرنظامیان و همچنین وتوی قطعنامه کنگره درباره توقف حمایت از عربستان بود.

این رویکرد به معنای چراغ سبز واشنگتن برای ادامه جنگ تا شکست حوثی‌ها بود و باعث طولانی‌تر شدن بحران انسانی و تقویت روابط ایران با انصارالله شد. در بعد اقتصادی، تحریم‌ها علیه ایران و شبکه تأمین تسلیحات حوثی‌ها و همچنین محدودسازی منابع مالی این گروه، ابزار اصلی فشار واشنگتن بود. هدف این اقدامات کاهش توان عملیاتی حوثی‌ها و محدود کردن نقش ایران در تحولات یمن بود (p. 12, 2017). علاوه، آمریکا با استفاده از اطلاعات نظامی و هماهنگی با عربستان و امارات، عملیات دریایی و هوایی را برای کنترل مسیرهای حیاتی انتقال تسلیحات و تجهیزات حوثی‌ها انجام داد. این اقدامات موجب شد توانایی ایران در ارسال تسلیحات به انصارالله محدود شود و فشار نظامی بر حوثی‌ها افزایش یابد (Daragahi, 2018, p. 8). سیاست ترامپ در یمن، به‌ویژه از منظر جلوگیری از تثبیت نفوذ ایران، ترکیبی از فشار اقتصادی، محدودسازی نظامی و دیپلماسی منطقه‌ای بود. با این حال، عدم پذیرش راه‌حل‌های سیاسی و طولانی

شدن بحران انسانی، بر پیچیدگی و شدت درگیری‌ها افزوده و نشان‌دهنده محدودیت‌های سیاست آمریکا در تغییر واقعی رفتار ایران و هم‌پیمانان آن در یمن بود (Khoury, 2019, p. 15).

#### ۷. تجمیع فشارهای ترکیبی

دولت دونالد ترامپ در دوره ریاست‌جمهوری خود سیاست فشار حداکثری را علیه ایران دنبال کرد؛ سیاستی که هدف آن کاهش نفوذ تهران در خاورمیانه، محدود کردن توان اقتصادی و نظامی ایران و تغییر رفتار حکومت این کشور بود. این راهبرد شامل استفاده همزمان از ابزارهای نظامی، اقتصادی، دیپلماتیک و رسانه‌ای بود تا حداکثر فشار ممکن بر ایران اعمال شود و تهران را در موقعیتی تضعیف‌شده قرار دهد. یکی از شاخص‌ترین اقدامات مستقیم نظامی، ترور سردار قاسم سلیمانی، فرمانده سپاه قدس، بود که در ژانویه ۲۰۲۰ در نزدیکی فرودگاه بغداد انجام شد. این اقدام علاوه بر پیامدهای فوری امنیتی و نظامی در عراق و کل خاورمیانه، به منزله سیگنالی آشکار از اراده آمریکا برای استفاده مستقیم از قدرت نظامی علیه مقامات ارشد ایران تفسیر شد و هدف آن محدودسازی نفوذ ایران در عراق، سوریه و لبنان و کاهش توان عملیاتی گروه‌های نیابتی تهران بود. این عملیات همچنین پیامی به متحدان ایران و کشورهای منطقه فرستاد که آمریکا حاضر است از ابزار نظامی برای حفاظت از منافع خود و هم‌پیمانانش استفاده کند، حتی اگر به تشدید تنش‌ها و واکنش‌های متقابل منجر شود (Gause, 2021). در کنار اقدامات نظامی، دولت ترامپ تحریم‌های گسترده‌ای علیه ایران اعمال کرد که پیش و پس از خروج آمریکا از برجام شدت گرفتند. پیش از خروج رسمی از برجام، آمریکا برنامه موشکی و فضایی ایران را هدف قرار داد و سپاه پاسداران را به‌عنوان سازمانی تروریستی معرفی کرد. در ژانویه ۲۰۱۷ و پس از آزمایش موشک بالستیک میان‌برد توسط ایران، ترامپ در واکنشی توییتی این اقدام را «بازی با آتش» خواند و وزارت خزانه‌داری آمریکا افراد و نهادهای مرتبط با برنامه موشکی ایران را در فهرست تحریم‌ها قرار داد. همچنین، پرتاب موشک ماهواره‌ای «سیمرغ» توسط ایران در ژوئیه ۲۰۱۷ به‌عنوان نقض بالقوه برجام و قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت تعبیر شد و شرکت‌های مرتبط با برنامه موشکی ایران تحریم گردیدند. در اکتبر ۲۰۱۷، سپاه پاسداران

۳۶۵

پژوهش‌های بین‌المللی  
روابط بین‌الملل

کاوش سیاست  
فشار حداکثری:  
راهبرد دونالد ترامپ  
در قبال جمهوری  
اسلامی ایران  
(۲۰۲۱-۲۰۱۷)

انقلاب اسلامی به‌طور رسمی تحت عنوان «سازمان تروریستی جهانی» قرار گرفت و کل سپاه و تعدادی از شرکت‌های وابسته به آن مشمول محدودیت‌های شدید شدند. این اقدامات پیش از خروج از برجام پایه‌های فشار حداکثری را فراهم می‌کرد و هدف آن محدودسازی توان نظامی و فناوری ایران بود (Schake, 2018).

پس از خروج یکجانبه آمریکا از برجام در می ۲۰۱۸، تحریم‌ها در دو موج گسترده بازگشتند. موج نخست شامل محدودیت‌های ارزی و مالی، تحریم واردات و صادرات کالاهای خاص و کنترل فعالیت‌های اقتصادی بود، در حالی که موج دوم تحریم‌های شدیدتری بر بخش‌های نفت، پتروشیمی، حمل و نقل دریایی، بنادر و معاملات مالی ایران اعمال کرد. این تحریم‌ها با هدف کاهش توان اقتصادی ایران برای حمایت از گروه‌های نیابتی، محدود کردن منابع مالی رژیم و افزایش فشار بر مردم طراحی شدند تا دولت تهران تحت فشار داخلی و بین‌المللی قرار گیرد. بخش‌های نفت و پتروشیمی به عنوان منابع اصلی درآمد ایران هدف اصلی تحریم‌ها بودند و محدودیت در مبادلات مالی بین‌المللی امکان دور زدن تحریم‌ها را برای ایران دشوار کرد. این اقدامات همچنین بر بانک مرکزی ایران و سایر نهادهای مالی تأثیر گذاشت و محدودیت‌هایی برای دریافت و اعطای خدمات بیمه‌ای و اعتباری ایجاد کرد که عملاً جریان تجارت خارجی ایران را به شدت محدود می‌ساخت (Pompeo, 2018).

همزمان با اقدامات نظامی و اقتصادی، دولت ترامپ از تبلیغات و جنگ روانی به عنوان ابزار فشار بهره برد. رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی و اقدامات مستقیم به زبان فارسی برای تعامل با مردم ایران به کار گرفته شدند. این اقدامات شامل برجسته‌سازی مشکلات اقتصادی و اجتماعی، انتشار پیام‌های توییتی به زبان فارسی و پروژه‌هایی همچون «ایران دیس‌اینفورمیشن» بود که با هدف مقابله با پروپاگاندا و افزایش فشار بر رژیم ایران طراحی شده بودند. اعتراضات داخلی، به ویژه اعتراضات دی‌ماه ۱۳۹۶، به عنوان اهرم فشار در این استراتژی مورد استفاده قرار گرفت و مقامات آمریکایی مردم ایران را نیروی بالقوه تغییر رژیم معرفی کردند. این اقدامات با هدف تحریک نارضایتی داخلی، افزایش فشار بر دولت و ایجاد شکاف میان مردم و حکومت انجام شد. رسانه‌های آمریکایی و متحدان منطقه‌ای، از جمله اسرائیل و عربستان سعودی، در این کمپین

تبلیغاتی مشارکت فعال داشتند و پیام‌های مشابهی برای تقویت فشار روانی بر تهران ارائه کردند (Borger, 2019). حضور نظامی مستمر آمریکا در منطقه نیز بخشی از فشار ترکیبی بود. با بیش از ۷۰ هزار نیرو و صدها پایگاه نظامی، آمریکا توانست قدرت بازدارندگی و نمایش قدرت را در کنار اقدامات اقتصادی و رسانه‌ای حفظ کند. اعزام ناوهای هواپیمابر، بمب‌افکن‌های B-52 و ناوهای تهاجمی به منطقه با پوشش رسانه‌ای گسترده، پیام واضحی را منتقل می‌کرد که آمریکا آماده استفاده از توان نظامی خود در صورت نیاز است. حتی گزارش‌هایی از اعزام احتمالی ۱۲۰ هزار نیرو در صورت تشدید اقدامات ایران رسانه‌ای شد تا اثر روانی بر ایران افزایش یابد. همچنین، ادعاهایی نظیر سرنگونی پهپادهای ایرانی یا حمله به نفتکش‌ها در دریای عمان و فجیره، حتی اگر صحت آن‌ها تأیید نمی‌شد، به عنوان ابزار جنگ روانی و افزایش فشار سیاسی و بین‌المللی استفاده شدند. دولت ترامپ بارها بسیاری از حوادث منطقه‌ای را به ایران نسبت داد، حتی زمانی که شواهد مستقل صحت این ادعاها را رد می‌کردند. نمونه‌های شاخص شامل انفجارهای دریای عمان، فجیره و حملات خمپاره‌ای به سفارت و کنسولگری آمریکا در عراق بود که عمدتاً به گروه‌های نیابتی نزدیک به ایران نسبت داده شد، حتی اگر گروه‌های مستقل مسئولیت آن را بر عهده داشتند (Shepp, 2018).

استراتژی فشار ترکیبی دولت ترامپ مبتنی بر هم‌افزایی اقدامات نظامی، اقتصادی، تبلیغاتی و روانی بود. هدف این سیاست تنها محدودسازی توان عملیاتی ایران نبود، بلکه ایجاد هزینه‌های سنگین برای رفتارهای ایران، افزایش فشار داخلی، محدودسازی نفوذ منطقه‌ای تهران و کاهش توان دولت ایران در حمایت از گروه‌های نیابتی و فعالیت‌های فرامرزی بود. فشار ترکیبی آمریکا توانست تهران را در موقعیتی دشوار قرار دهد و پیام واضحی به متحدان و دشمنان منطقه‌ای ارسال کند که واشنگتن از تمام ظرفیت‌های خود برای حفاظت از منافع خود و هم‌پیمانانش استفاده خواهد کرد. این سیاست همچنین انعطاف لازم برای مدیریت حضور آمریکا در منطقه را فراهم کرد و تمرکز بر مدیریت تهدیدها و اعمال فشار جایگزین حضور طولانی و گسترده نظامی شد (Landay et al., 2018). با وجود موفقیت نسبی در محدودسازی فعالیت‌های ایران و شبکه‌های نیابتی آن، فشارهای ترکیبی نتوانست تغییر ساختار کلی نفوذ تهران را به طور کامل محقق کند.

ایران همچنان توانست بخشی از فعالیت‌های منطقه‌ای خود را ادامه دهد و روابط با گروه‌های نیابتی در عراق، سوریه و لبنان را حفظ کند. این امر نشان داد که سیاست فشار حداکثری، اگرچه توانست توان اقتصادی، نظامی و سیاسی ایران را کاهش دهد و تهدیدهای فوری آن را مدیریت کند، اما قادر به حذف کامل نفوذ ایران در منطقه نبود. در واقع، فشارهای ترکیبی آمریکا بیشتر به مدیریت تهدیدها، افزایش هزینه اقدامات ایران و تضعیف ظرفیت‌های عملیاتی تهران معطوف بود تا حذف کامل نفوذ و تغییر اساسی در سیاست خارجی ایران. این راهبرد نمونه‌ای از تلفیق ابزارهای مختلف سیاست خارجی در یک چارچوب هماهنگ است که ضمن ایجاد محدودیت برای ایران، امکان مدیریت حضور آمریکا در منطقه و کاهش تعهدات مستقیم نظامی را فراهم می‌کرد.

به‌طور خلاصه، فشارهای ترکیبی دولت ترامپ شامل یک رویکرد منسجم و چندلایه بود که استفاده همزمان از ابزار نظامی، اقتصادی، تبلیغاتی و روانی را در بر می‌گرفت. ترور سردار سلیمانی، اعمال تحریم‌های گسترده مالی و اقتصادی، بهره‌گیری از رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، نمایش قدرت نظامی و نسبت دادن حوادث منطقه‌ای به ایران، همگی بخشی از یک استراتژی هماهنگ بودند که هدف آن محدودسازی توان تهران، افزایش فشار داخلی و بین‌المللی و مدیریت تهدیدهای منطقه‌ای بود. هرچند فشارهای ترکیبی نتوانست نفوذ کامل ایران را از بین ببرد، اما توانست تهران را در موقعیتی دشوار قرار دهد و پیام روشنی به هم‌پیمانان و رقبا ارسال کند که آمریکا از همه ظرفیت‌های خود برای حفاظت از منافع منطقه‌ای و بین‌المللی خود استفاده خواهد کرد.

### نتیجه‌گیری

تحلیل اقدامات دولت ترامپ در منطقه خاورمیانه نشان می‌دهد که سیاست فشار حداکثری علیه ایران بر یک راهبرد ترکیبی و چندلایه مبتنی بود که شامل ابزارهای نظامی، اقتصادی، دیپلماتیک و رسانه‌ای می‌شد. این سیاست، به‌ویژه از طریق اعمال تحریم‌های گسترده، ترور مقامات ارشد ایران، محدودسازی نفوذ نیابتی تهران در کشورهای منطقه و بهره‌گیری از جنگ روانی و تبلیغات رسانه‌ای، تلاش داشت توان عملیاتی ایران را کاهش دهد و فشار داخلی و بین‌المللی بر حکومت تهران افزایش یابد. تجربه فشارهای ترکیبی نشان می‌دهد که استفاده همزمان از ابزارهای مختلف می‌تواند

اثرگذاری قابل توجهی در کوتاه‌مدت داشته باشد، اما تغییرات ساختاری و بلندمدت در نفوذ و رفتار ایران را به طور کامل تضمین نمی‌کند. مطالعه حوزه‌های مختلف جغرافیایی، از عراق و یمن تا سوریه و لبنان، نشان می‌دهد که حضور و نفوذ ایران در این کشورها از یک ساختار شبکه‌ای و چندلایه تبعیت می‌کند و صرفاً از طریق فشار اقتصادی یا اقدامات نظامی محدود قابل حذف نیست. اقدامات ترامپ در عراق شامل فشار اقتصادی بر دولت و متحدان ایران و محدودسازی نقش شبه‌نظامیان نزدیک به تهران بود، در حالی که در یمن، ائتلاف تحت هدایت عربستان با پشتیبانی آمریکا تلاش داشت نفوذ حوثی‌ها و به تبع آن ایران را مهار کند. در سوریه و لبنان نیز سیاست آمریکا به گونه‌ای طراحی شد که حضور نظامی، حمایت از گروه‌های مخالف ایران و اعمال تحریم‌های مالی و اقتصادی به صورت همزمان بتواند جایگاه تهران را محدود کند، اما ناهماهنگی‌های داخلی و مقاومت ساختاری ایران، موفقیت کامل سیاست‌ها را محدود کرد. همچنین، تجربه فشارهای ترکیبی ترامپ نشان داد که استفاده از ابزار رسانه‌ای و جنگ روانی، به ویژه در قالب تعامل مستقیم با مردم ایران، می‌تواند ابزاری مؤثر برای افزایش فشار داخلی باشد، اما موفقیت این اقدامات به شدت به شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی داخلی ایران وابسته است و تضمینی برای تغییر رفتار بلندمدت دولت تهران ایجاد نمی‌کند. تحریم‌ها و فشارهای اقتصادی، اگرچه توانستند منابع مالی و عملیاتی ایران را کاهش دهند، اما تغییر کامل در نفوذ منطقه‌ای ایران حاصل نشد. این مسئله نشان می‌دهد که فشارهای ترکیبی، علی‌رغم قدرت بازدارندگی و اثرگذاری کوتاه‌مدت، محدودیت‌های جدی در تغییر ساختارهای نهادی و نفوذ ژئوپلیتیک ایران دارد. نتیجه‌گیری اصلی این است که سیاست فشار حداکثری ترامپ نمونه‌ای بارز از تلاش برای اعمال قدرت هوشمندانه و چندلایه در سیاست خارجی است، اما موفقیت آن محدود به مدیریت تهدیدها و افزایش هزینه اقدامات ایران بود و نه تغییر بنیادین رفتار و نفوذ تهران. این یافته‌ها اهمیت نگاه تلفیقی در تحلیل سیاست‌های خارجی، استفاده همزمان از ابزارهای نظامی، اقتصادی و رسانه‌ای و محدودیت‌های ذاتی فشارهای ترکیبی را برجسته می‌کند. به عبارت دیگر، سیاست‌های فشار حداکثری آمریکا توانستند تهران را در موقعیتی دشوار قرار دهند و اثرگذاری کوتاه‌مدت قابل توجهی داشته باشند،

اما بدون تغییر ساختاری در روابط قدرت منطقه‌ای و توان داخلی ایران، امکان دستیابی به اهداف بلندمدت استراتژیک واشنگتن محدود باقی ماند. این نکته اهمیت رویکردهای نهادی و تحلیل شبکه‌ای را در ارزیابی سیاست‌های فشار ترکیبی ایالات متحده برجسته می‌سازد و نشان می‌دهد که موفقیت در اعمال فشار علیه یک کشور یا بازیگر منطقه‌ای، نیازمند تعامل با ابعاد متعدد قدرت، نفوذ و منابع داخلی و خارجی است.

## منابع

- Abrams, R. (2017). Trump administration's approach to Yemen and Iran. New York Times.
- Abrams, R. (2018). US strategy in Syria: Constraining Iran. Wall Street Journal.
- Al-Arabiya. (2019). Lebanese army commander warns about Hezbollah. (In Persian).
- Assembly. <https://www.un.org/en/ga/72>
- Batrawy, A. (2019, November). U.S. launches multinational naval coalition in Persian Gulf. The Associated Press. <https://apnews.com/article/middle-east-naval-coalition>
- BBC Persian. (2019). Claim that the US shot down an Iranian drone. (In Persian).
- BBC Persian. (2019). Meeting of the Board of Governors of the Atomic Energy Agency on Iran. <https://www.bbc.com/persian/iran-48812345>. (In Persian).
- Behraves, M. (2019). Oman's strategic role in Gulf security. Middle East Policy, 26(2), 45–62.
- Borger, J. (2019). Trump's Information Warfare Against Iran. The Guardian.
- Borger, J. (2019). US disinformation campaigns targeting Iran. The Guardian.
- Chiacu, D., et al. (2019). Trump administration considers troop surge in Middle East. Reuters.
- Daragahi, B. (2018). Iran's influence in Yemen and US countermeasures. Financial Times.
- Euronews Persian. (2018). Attacks on the US embassy in Iraq. (In Persian).
- Euronews Persian. (2019). Oil tanker explosions in the Gulf of Oman. (In Persian).
- Euronews Persian. (2019). US naval coalition for shipping security in the Persian Gulf. <https://www.euronews.com/2019/07/12>. (In Persian).
- Evansky, R. (2019, June). U.S. calls emergency UN meeting after incidents in



فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره سی‌ونهم،

شماره چهارم،

شماره پیاپی پنجاه

و یکم، زمستان

۱۴۰۲

- Gulf. United Nations News. <https://news.un.org/en/story/2019/06/1040601>
- Fattah, H., & Bloomberg, J. (2019, June). Tensions rise after attacks on Japanese ships near Strait of Hormuz. Bloomberg News. <https://www.bloomberg.com/news/articles/2019-06-13>
- Gardner, T., Pamuk, H., & Gloystein, H. (2018, October). U.S. officials travel to Europe and Asia to press Iran sanctions. Reuters. <https://www.reuters.com/article/us-usa-iran-sanctions-idUSKCN1NY1>
- Gause, F. G. (2017). Trump, Syria, and regional power dynamics. Brookings Institution.
- Gause, F. G. (2021). The Iranian Threat and U.S. Strategy in the Middle East. Washington: Brookings Institution.
- Guardian. (2019). US military presence in the Persian Gulf. The Guardian.
- Hansu, M. (2019). Fujairah port attacks and US-Iran tensions. Al-Monitor.
- Iran International. (2019). Oil tanker explosions in Fujairah. (In Persian).
- ISNA. (2019). US diplomatic trips to put pressure on Iran. (In Persian).
- Karsten, M. (2019). US Navy operations in the Gulf. Naval Institute Proceedings.
- Kennedy, S. (2019). US-Saudi relations under Trump: Yemen conflict implications. Foreign Affairs.
- Khabar Online. (2018). Economic cooperation between Iran and Iraq and US sanctions. (In Persian).
- Khoury, J. (2019). The Yemen war and regional alliances. Carnegie Middle East Center.
- Landay, J., et al. (2018). US psychological operations in Iran. McClatchy News.
- Litwak, R. (2007). Regime change: U.S. strategy through the prism of 20th-century history. Johns Hopkins University Press.
- MacDonald, A. (2019). Attacks near US embassies and Iran attribution. Foreign Policy.
- MacMillan, M. (2019). US aid to Lebanon and Hezbollah containment. The Wall Street Journal.
- Mashreq News. (2018). Security Council meeting on Iran's activities. (In Persian).
- Pompeo, M. (2018). Public statements and congressional testimony on Iran sanctions. U.S. Department of State Press Release.
- Riotta, C. (2019). Oil tanker explosions in the Gulf: Facts and analysis. Newsweek.
- Schake, K. (2018). Trump's foreign policy and Syria: A realist perspective. Hoover Institution Policy Review.
- Schake, K. (2018). U.S. Grand Strategy and the Iranian Challenge. Stanford: Hoover Institution Press.
- Schmitt, E., & Barnes, J. E. (2019). US military options against Iran under Trump. New York Times.
- Schmitt, E., & Rubin, A. (2019, July). U.S. strengthens military cooperation with Iraq to counter Iran influence. The New York Times. <https://www.nytimes.com/2019/07/01/world/middleeast/iraq-us-iran.html>

- Shepp, B. (2018). US response to Iranian protests. Reuters.
- Slater, D. (2018). American troop deployment in the Middle East. Washington Post.
- Smith, J. (2019). Voice of America and US media influence in Iran. *Journal of International Media Studies*, 12(3), 33–50.
- Sputnik Persian. (2019). Missile attack near the US embassy in Baghdad. (In Persian).
- Stöver, K. (2013). *Contested strategies: Rollback and containment in international relations*. Routledge.
- Strobel, W., & Nissenbaum, D. (2019, November). U.S. seeks Arab-Israeli cooperation against Iran. *Wall Street Journal*. <https://www.wsj.com/articles/us-arab-israeli-iran-11573753600>
- Tasnim. (2018). The entry of the aircraft carrier John C. Stennis into the Persian Gulf. (In Persian).
- Thompson, J. (2018). US Syria policy and troop commitments. Council on Foreign Relations.
- Times of Israel. (2018). US efforts to reduce Hezbollah influence in Lebanon. *Times of Israel*.
- Trump, D. J. (2017, September). Speech at the 72nd United Nations General Assembly. <https://www.un.org/en/ga/72>
- Trump, D. J. (2018, September). Speech at the 73rd United Nations General Assembly. <https://www.un.org/en/ga/73>
- Trump, D. J. (2019, September). Speech at the 74th United Nations General Assembly. <https://www.un.org/en/ga/74>
- Vohra, R. (2019). US-Lebanon relations and military aid. Middle East Institute.
- Wadhams, N. (2018, September). U.S. releases report on Iran's regional activities. *Bloomberg News*. <https://www.bloomberg.com/news/articles/2018-09-20/iran-report>
- Wadhams, N., & Blas, J. (2018, August). Pompeo forms 'Iran Action Group' at State Department. *Bloomberg*. <https://www.bloomberg.com/news/articles/2018-08-06/pompeo-iran-action-group>
- Wahid Hanna, & Cambanis, T. (2019). U.S.-Iraq security cooperation to limit Iran's influence. *International Crisis Group*. <https://www.crisisgroup.org/middle-east-north-africa/gulf-and-arabian-peninsula/iraq>
- Wright, R. (2019). Trump's maximum pressure: Iran, sanctions, and the rollback strategy. *Foreign Affairs Review*.